

## خط مشی مذهبی دستگاه خلافت عباسی در برخورد با جریان‌های هم‌اندیش (۲۳۲-۴۲۲)

### طاهره آذرفر

دانشجوی دکترا گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران

### دکتر محبوبه شرفی

دانشیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران ( نویسنده مسئول)

مجله علمی پژوهشی تاریخ-شماره ۵۸- پاییز ۹۹ صفحه ۱۷۸-۱۵۹

تاریخ دریافت مقاله : ۹۹/۸/۱۰ تاریخ پذیرش ۹۹/۱۲/۲۵

### چکیده

با روی کار آمدن متوکل خط مشی مذهبی دستگاه خلافت در راستای حمایت و دلجویی از اهل سنت قرار گرفت و با تقویت اندیشه‌های این جریان باعث رشد و فراگیری آنان و تقابل فکری ایشان با رقیب گردید. در این دوره متوکل و معتضد با برنامه‌ها و اقدامات خود الگویی برای دیگر خلفا در این دوره گردیدند. این مقاله در صدد است با بهره‌گیری از روش تاریخی مبتنی بر رویکرد توصیفی، تحلیلی به این سوال پاسخ دهد که خلافت در این بازه زمانی در برخورد با جریان‌های فکری و مذهبی هم‌اندیش، چه سیاستی در پیش گرفت؟ سیاستی همراه با تداوم و پایداری و یا تغییر و دگرگونی؟ از نتایج پژوهش بر می‌آید که دستگاه خلافت عباسی از زمان متوکل تا خلافت معتضد، یک سیاست پایدار در حمایت از اهل سنت و مبارزه با مخالفین آنان در پیش گرفت و بیشترین فرصت را برای فعالیت فرهنگی و تحکیم تفکرات در اختیار آنان قرار داد، اما از زمان معتضد تا آمدن آل بویه، دستگاه خلافت سیاستی سیال در پیش گرفت و این امر ناشی از ضرورت‌های سیاسی این بازه زمانی است که حتی خلافت را در تقابل با حنابله قرار داد. با آغاز ضعف آل بویه، بعد از پنجاه سال فترت، القادر با رجعت به سیاست حمایت از اهل سنت و با اقدامات خود مبانی فقهی و حقوقی اهل سنت را تحکیم، مذاهب اربعه را رسمیت و دیگر مذاهب را به انزوا کشاند.

**کلید واژه‌ها:** "سیاست مذهبی"، "عصر دوم عباسی"، "جریان هم‌اندیش"، "اهل سنت"، "حنابله"

مقدمه

دوران خلافت عباسی از ادوار مهم تاریخ اسلام است که واکاوی و شناخت سیاستها، حوادث و رویدادهای آن کمک موثری در فهم بسیاری از واقعیات کنونی جهان اسلام دارد. بدیهی است اداره حکومت بر طیف عظیمی از جریانهای فکری و مذهبی بدون داشتن سیاستهای مشخص و قاعده‌مند علی‌الخصوص در مقابل جریانهای دگر اندیش خلافت دشوار است. مخالفین عقیدتی و فکری همچنان در برابر خلافت قرار داشتند و برای کسب قدرت، تحکیم و گسترش تفکرات خود تلاش می‌کردند. لذا دستگاه خلافت با شروع عصر دوم عباسی، دربرخورد با جریانهای فکری و مذهبی رقیب، چرخشی به سمت علمای اهل سنت و حدیث داشت که البته این سیاست مسبوق به سابقه بود مانند زمان منصور عباسی که در تقابل با شیعیان، به علمای دینی و اهل حدیث نزدیک گردید، هم‌چنین مامون که برای مقابله با فقها و محدثین اهل سنت و کاهش قدرت آنان، معتزله را مورد حمایت خود قرار داد. این پژوهش در صدد است به این سوال پاسخ دهد که دستگاه خلافت عصر دوم عباسی در مواجهه با جریانهای فکری و مذهبی هم‌سوی خلافت (در این نوشتار منظور مذاهب چهارگانه اهل سنت، با تاکید بر حنابله است) چه سیاستی در پیش گرفت؟ و مساله اصلی این است که این برنامه و سیاستگزاریها، به صورت یکسان و مداوم اجرا می‌شد و یا تغییر و دگرگونی نیز داشته است و این که کدام عوامل زمینه ساز دگرگونی و یا تداوم خط مشی مذهبی دستگاه خلافت، در ارتباط با این جریان بوده است. فرضیه پژوهش بر این قرار دارد که سیاست مذهبی خلافتبه منظور تجدید مشروعیت سست شده، تقویت مبانی نظری حاکمیت، تضعیف جریانهای مخالف نافذ در سطوح حکومت و اجتماع و مصالح سیاسی داخلی و خارجی، یکسان نبوده است بلکه زمانی پایدار و زمان دیگر سیال بوده است. برای پاسخ، بازه زمانی ۲۳۲ تا ۴۲۲ در مرکز خلافت، انتخاب گردیده است زیرا این بازه با چرخش سیاست مذهبی متوکل در راستای حمایت از اهل سنت آغاز و با همین چرخش حمایتی در زمان القادر به انجام می‌رسد و با رشد حکومتهای مستقل و نیمه مستقل در قلمرو اسلامی، اهم برنامه‌ها و سیاستهای خلافت عباسی در مرکز خلافت اجرا می‌شد. در این سالها بیش از پانزده خلیفه بر سر کار آمدند که اتخاذ خط مشی مذهبی آنان، در تعامل و تقابل با جریانهای هم‌اندیش در قالب دو رویکرد متوکل و معتضدی قرار داشت، بنابراین در این راستا سیاست و اقدامات سه خلیفه عباسی متوکل، معتضد، و القادر که نقش برجسته تری در این بازه زمانی ایفا کردند، مورد تاکید است.

غالب آثاری که در باب خلافت عباسی نگاشته شده به بررسی یا تحلیل وضعیت سیاسی، اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی دستگاه خلافت پرداخته است و در آنان حتی فصلی مجزا به سیاست مذهبی دستگاه خلافت اختصاص داده نشده است، ولی هستند پژوهش‌هایی چون سیاست مذهبی متوکل عباسی (پرسنده، ۱۳۸۸: ش ۲۱)، خلافت و سنت در زمان القادر (محمودی، ۱۳۸۸: ش ۱۶)، اعتقاد نامه قادری و تاثیر اجتماعی و سیاسی آن در معتزله بغداد (چلونگر و دیگران، ۱۳۹۰: ش ۳)، و نقش حنابله در منازعات مذهبی بغداد در قرن ۳ تا ۵ هجری (یگانه، ۱۳۹۳: ش ۱۹) و غیره که به بخشی از اقدامات و برنامه‌های خلفا در عصر دوم پرداخته‌اند. ولی آنچه این پژوهش را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌سازد بحث اختصاصی آن به سیاست مذهبی دستگاه خلافت در این بازه زمانی در روندی از تداوم و تحول بر پایه عوامل موثر در آن است. هم‌چنین علل پایداری و یا سیالیت سیاست خلفا و اقدامات آنان در برخورد با جریان‌های یاد شده را نیز مورد تحلیل قرار می‌دهد.

### جریان‌های هم‌اندیش با خلافت (The Sympathetic Current)

منظور از این جریان، گروه‌ها، احزاب، فرق و افرادی هستند که با ساختار حکومت و اندیشه‌های نظری مسلط بر آن هم‌جهت و هم‌سو باشند. بر اساس تقسیم‌بندی موريس دورژه نیروهای جامعه به سه گروه تقسیم می‌شوند. یک گروه «اپوزیسیون بر دولت» است یعنی، گروهی که معارض نظام بوده و در پی براندازی آن است. گروه دوم گروه‌هایی هستند که با دولتند اما در درون دولت جای نمی‌گیرند و اصطلاحاً «اپوزیسیون قانونی» هم نامیده می‌شوند. اما گروه سوم، گروهی از «نیروهای سیاسی در دولت» هستند که در متون سیاسی امروز «نیروهای خودی» نامیده می‌شوند و گروه‌هایی را دربر می‌گیرد که کنترل دولت را بدست دارند، نیروهای خودی شاید با یکدیگر اختلاف داشته باشند اما در سیاستها، اصول و مبانی کلی نظام اختلاف نظری ندارند (دورژه، ۱۳۵۶: ص ۶۵). در این پژوهش نیروهای خودی در این بازه زمانی، مذاهب اربعه اهل سنت، علی‌الخصوص حنابله هستند که بیشترین جمعیت و نفوذ را در مرکز خلافت دارا بودند. بدیهی است این مذاهب در مبانی اعتقادی اختلافی با هم نداشتند، معتقد به ضرورت حکومت دینی و خلافت بعد از رسول خدا (ص) بودند، خلفای راشدین، امویان و عباسیان را مشروع دانسته، اطاعت از خلیفه را واجب و خروج علیه خلافت را جایز نمی‌دانستند هم‌چنین برای حفظ خلافت بعد از

پیامبر (ص) از هیچ تلاشی فروگذار نبودند. همانطور که قاضی ابویوسف حنفی معتقد است، مسلمانان باید در مقابل خلیفه، امیر و یا فرمانروایان حاکم، هر کس که باشد و با هر شیوه حکومتی، اعم از عادلانه یا ستمگرانه صبر کنند و هرگز دست به مخالفت نزنند (ابویوسف، بی تا: ص ۱۰-۹). مالک هم به قیام علیه خلفا اعتقادی نداشت و از کشتار و خونریزی پرهیز داشت. وی فتوا داده بود که مردم نباید هنگام برخورد با خروج افرادی علیه خلفای جور، به یاری هیچکدام مبادرت ورزند تا طرفین با کشتن از یکدیگر انتقام گیرند... (ابوزهره، ۱۹۵۲م: ص ۶۱) شافعی نیز هر قریشی را که به اتکا شمشیر، خلافت را در دست گیرد و مردم بر او اجماع کنند و راضی باشند، حکومتش را مشروع می دانست. (ابوزهره، ۱۹۸۷م: ص ۱۴۰). هم چنین احمد بن حنبل معتقد است اگر کسی با شمشیر بر مسلمانان غلبه کند و خلیفه شود بر احدی از مسلمانان که به خدا و قیامت اعتقاد دارد، حلال نیست که روزگار را بدون عقیده به امامت وی سپری کند. اعم از این که غلبه کننده، نیکوکار باشد یا فاسق باشد (ابن فراء، ۱۴۲۱ ق: ص ۲۳).

#### تغییر خط مشی مذهبی دستگاه خلافت بعد از مامون

مامون در دوره خلافت خود پایه گذار سیاست مذهبی است که تا روی کار آمدن متوکل اجرا شد و اموری چون؛ رسمیت بخشیدن به معتزله، جدال با اهل سنت و حدیث، جریان محنه و گرایش به شیعیان در راس آن قرار داشت. مامون با تمایل به معتزله، در صدد کاهش قدرت فقها و محدثینی بود که آنان را تهدیدی جدی برای حکومتش می دانست، به همین جهت در دوره محنه با زور و اجبار، عامه مردم، فقها و محدثین را مورد تفتیش عقاید قرار داد و آنان را به پذیرفتن عقاید اعتزال که مهمترین آن عقیده به خلق قرآن است وادار نمود (مسعودی، ۱۳۷۰: ۴۵۳/۲). پانزده سال ایام محنه تضاد بین معتزله و اهل حدیث را تشدید و مردم را به فقها و محدثین نزدیکتر کرد زیرا توده مردم، علمای دین را آگاه به احکام دین، سنت پیامبر (ص) و کتاب خدا دانسته و خود را از بدو تولد تا مرگ برای پاسخ‌های شرعی، نیازمند آنان می دانست. لذا پیامدهای تفتیش عقاید که منجر به دلسردی مردم از حکومت و خشم اهل سنت از خلافت شده بود، مسئله ای نبود که به راحتی از کنار آن عبور کرد.

با روی کار آمدن متوکل، دستگاه خلافت سیاستی متفاوت از سه خلیفه قبل (مامون، معتصم، واثق) از خود در پیش گرفت. وی سعی کرد با نشان دادن منش سخت گیرانه نسبت به اقلیتهای دینی،

فکری و گرایش به جناح راست و محافظه کار اهل سنت، بویژه، نظر حنبلی‌ها را به سوی خود جلب کند. گرویدن به مذهب و جریانی که مورد قبول مردم و همراهی آنان را به دنبال داشت، سبب قدرتمند تر شدن دستگاه خلافت می‌شد.

چرخش سیاست مذهبی در زمان متوکل را می‌توان در سه عامل جستجو کرد. ۱. نقش پیامدهای جریان محنه در بین مردم ۲. شاکله شخصیتی متوکل ۳. گرایش معتزله بغداد به تشیع، جدیت و تلاش خلفای بعد از مامون (معتصم، واثق) در امر محنه و گسترش عقاید اعتزال تا بدان حد که، واثق فدیه آزادی اسرای مسلمان را، عقیده در باب مخلوق بودن قرآن قرار داد و هر کس چنین عقیده‌ای نداشت به بلاد روم بازگردانده شد (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۵۱۰/۲)، رفتار نامناسب، شکنجه و آزار و حتی قتل فقها و محدثینی که مورد احترام و تقدس مردم بودند مانند شکنجه احمد بن حنبل (ابن اثیر، بی تا: ۷۸/۱۱) و قتل احمد بن نصر خزاعی (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۷۶: ۹۱/۲) و بسیاری دیگر، انزجار مردم از دستگاه خلافت را چندین برابر نمود که از فرستادن فرزندان خود به مدارس قرآن خودداری کردند (ذهبی، ۱۴۲۷ق: ۲۶۴/۱۱). بنابراین متوکل برای کسب مشروعیت و محبوبیتی که در زمان سه خلیفه سابق از دست رفته بود، چاره‌ای جز دور شدن از اعتزال نداشت تا بتواند به پیامدهای ایام محنه پایان دهد و با دلجویی از فقها و محدثین محبوبیت از دست رفته را بدست آورد. دومین عامل (ویژگی‌های شخصیتی متوکل) به روایات متوکل برمی‌گردد، برخلاف علاقه مامون و واثق به علم و مباحثات و مناظرات علمی (مسعودی، ۱۳۷۰: ۴۹۴/۲-۴۸۸-۴۳۳) متوکل علاقه‌ای و حتی استعدادی در باب علوم و مباحثات عقلی نداشت و بیشتر در جلسات بزم و عیش و شعرخوانی به سر می‌برد (همان، ص ۵۳۰ و ۵۰۲). چنانکه مسعودی روایت می‌کند که در مجلس هیچ یک از خلفای عباسی، مسخرگی و مضحکه معمول نبود مگر در برابر متوکل که خودش این روش را باب کرد و در بین بسیاری از خواص و عوام رایج شد و از این کار هم ترسی نداشتند. (همان، ۴۹۷-۴۹۶). بدیهی است این روحیه از بها دادن به مجالس علمی و محبین علوم فاصله زیاد دارد و پیامدهای منفی واپس زدن جریان فکری عقل‌گرا در جامعه برایش اهمیتی ندارد. از طرفی، کینه شخصی متوکل از برادرش واثق که نسبت بدو بی‌اعتنا و بی‌اعتماد بود و از اطرافیان معتزلیش که نسبت به متوکل رفتاری مناسب نداشتند (طبری، ۱۳۶۴: ۶۰۰/۱۴) نیز در پشت کردن به مکتب اعتزال و انتقام از تک‌تک آنان (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۵۱۲، ۵۱۳/۲) موثر است. علت سوم به صبغه شیعی اعتزال در بغداد برمی‌گردد که از آنان به عنوان متشیعه معتزله نیز یاد شده است (جعفریان، ۱۳۸۶: ص ۲۸۴). ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه اشاره دارد که معتزله بغداد از قدیم و جدید بر خلاف

معتزله بصره، علی علیه السلام را برتر از ابوبکر می‌دانند (بی‌تا، ۷/۱). همچنین در بین آنان بودند کسانی که در باب تفضیل علی به نگارش کتبی دست زدند از جمله کتاب «المعیار و الموازنه فی فضایل الامام علی» که در آن ابو جعفر اسکافی، عقل و نقل را به خدمت گرفته تا عقیده به تفضیل را اثبات نماید و بزرگانی که از اعتزال بریده و شیعه امامی شدند. (جعفریان، ۱۳۸۶: ص ۲۸۷). بدیهی است گرایشات شیعی معتزله بغداد در دوره سه خلیفه قبل که معتزلی مسلک و مخالف اهل حدیث بودند، چندان محل اعتنا نبود - مامون حتی بر آن شد که معاویه را بر منابر لعن کنند (طبری، ۱۳۶۴: ۵۷۳۹/۱۳) - اما برای حکومتی که دلجویی از مردم و محدثین را در راس امور خود قرار داده بود، قابل اغماض نبود.

در این بازه زمانی ۲۳۲-۴۲۲ حمایت دستکاه خلافت از اهل سنت با دو رویکرد مواجهه است که خلفا با توجه به ضروریات سیاسی و روحیات خود، پیگیر اقدامات و برنامه‌های آن قرار گرفتند.

#### رویکرد متوکل

اولین اقدام متوکل پاک سازی دربار خلافت از عناصر معتزلی و از رسمیت انداختن عقاید اعتزال است. وی مردم را از بحث درباره قرآن و خلق قرآن که تفکر مورد قبول اعتزال بود نهی کرد. زندانیان دوره واثق را که به جرم ضدیت با خلق قرآن زندانی شده بودند را آزاد نمود و همگان را خلعت پوشانید و به اطراف و اکناف نوشت تا مردم را از جدل منع کنند (ابن اثیر، بی‌تا: ۲۱۳/۱-۲۰۴)

متوکل محدثین را به دارالخلافة فرا خواند و از آنان خواست احادیثی در باب صفات و رویت خداوند جمع‌آوری نمایند (سیوطی، ۱۴۲۲: ص ۲۶۷). متوکل با این اقدام قصد داشت خلاء منابع اهل حدیث را در میان مردم پر نماید. نتیجه این سیاست، تدوین جوامع روایی و صحاح اهل سنت چون مصنف ابن ابی شیبہ (۱۵۹-۲۳۵)، صحیح بخاری (۱۹۴-۲۵۶) و صحیح مسلم (۲۰۶-۲۶۱) است. تأمین اقتصادی فقها و محدثین نیز از دیگر برنامه‌های متوکل است (ابن جوزی، ۱۴۱۵ ق: ۴۲۳/۶). زیرا رفاه و امنیت مالی آنان به اجرای سیاستهای مد نظر دستگاه خلافت بهتر کمک می‌کرد. بدستور وی در راستای اکرام و اعزاز بزرگان سنت و حدیث، پیکر احمد بن نصر را که به جرم اعتقاد به عدم خلق قرآن به دار آویخته شده بود از دار پایین آورده و به خاک سپردند. (طبری، ۱۳۶۴: ۶۰۴۲/۱۴) احمد بن حنبل، قهرمان دوره محنه و موثرترین رهبر جریان حدیث نیز اجازه

یافت که به درس و حدیث و فتوا بپردازد، او را به همراه خانواده اش به مرکز خلافت دعوت کرد و با هواخواهی از او، از نفوذ و احترام و اعتبار احمد به نفع دستگاه خلافت بهره برد. ابن کثیر می‌نویسد: "خلیفه بدون مشورت احمد هیچ کس را مقام و منصب نمی‌داد." (ابن کثیر، ۱۴۰۵: ۱/۳۲۰) هر چند احمد هدایا و مقرری متوکل را نپذیرفت ولی از فرصتی که دستگاه خلافت در اختیارش قرار داده بود برای حفظ و ترویج مبانی اعتقادی اهل سنت استفاده کرد (ابن جوزی، ۱۴۱۵ق: ۶/۴۸۹). متوکل هم چنین نظرات و دیدگاه‌های علمای حنبلی را نسبت به دیگر علما بیشتر مورد توجه قرار می‌داد! زمانیکه احمد در بغداد درگذشت، بدستور متوکل، مساحت جایی را که بروی نماز خواندند را اندازه گرفتند تا تعداد نمازگزاران را بدست آورند و ثبت کنند، تعداد جمعیت را تا یک میلیون و پانصد هزار نفر ذکر کردند (ابن کثیر، همان، ۳۵۶). هر چند این رقم مبالغه آمیز است ولی در هر حال تجمع مردم بر جنازه احمد، حاکی از محبوبیت و نفوذ وی در میان مردم بود. این شور و شوق نشان می‌دهد، دستگاه خلافت برای کسب اعتبار از دست رفته خود، خط مشی درستی در راستای حمایت از اهل سنت در پیش گرفت. وی هم چنین برای تکمیل برنامه مذهبی خود در راستای تضعیف اقتصادی، اجتماعی و مذهبی رقبا و مخالفین اهل سنت از هیچ اقدامی کوتاهی نکرد. متوکل علمای سنی را به منصب قضا گماشت (ابن کثیر، همان، ۳۳۰). از جمله علمای اهل سنت که به این مقام رسیدند، محدثان و فقهای خاندان ابن ابی الشوارب بودند. از این خاندان ۲۴ تن به منصب قضا دست یافتند که هشت تن از آنان به قاضی القضاتی رسیدند (خطیب بغدادی، بی‌تا: ۵/۴۸).

### مناسبات علمای سنت و حدیث با دستگاه خلافت

با وجود آن که برخی از علمای اهل سنت تنها با انگیزه مذهبی و نه انگیزه سیاسی با خلافت همکاری داشتند از جمله محمد بن ابی الشوارب که فرمان متوکل برای تدریس و ترویج حدیث در سامرا را پذیرفت ولی منصب قضای بصره و یا اشتغال به کارهای دولتی را نپذیرفت و حتی پسر خود را نیز بدلیل عهده‌داری منصب قضا سرزنش کرده و از آتش دوزخ بر حذر داشت (خطیب بغدادی، همانجا و ۲/۳۴۴، ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۵/۲۷). با این وجود یک اتحاد دو جانبه بین دستگاه خلافت و علمای اهل تسنن به وجود آمد. دستگاه خلافت به خوبی دریافت که اگر پشتیبانی علمای اهل سنت و پیروان آنان را به دست آورد، قدرتش از ثبات و پذیرش بیشتری برخوردار خواهد بود.

علما نیز دریافتند برای کنار زدن رقبا و رسمیت مذهب تسنن به رغم اکراه اخلاقی و ملاحظاتی که در خصوص سرشت رژیم سیاسی دارند، باید از دستگاه خلافت حمایت کنند. (نادری، ۱۳۸۴: ص ۶۴) در قلب این اتحاد، درک متقابلی بین طرفین وجود داشت. بزرگان دین، عملاً در حکومت دستی نداشتند ولی وظیفه ترویج اطاعت از فرمانروایان را چه عادل باشند و چه نباشند، چه عامل شریعت باشند و چه نباشند را بر عهده گرفتند که مهمترین سند آن علاوه بر سخنان بزرگان چهار مذهب تسنن، اعتقاد نامه احمد بن حنبل است که بعدها محلی برای نگارش اصول اعتقادی اشعریان و اعتقاد نامه قادری گردید. در اعتقاد نامه احمد تصریح شده اگر سلطان به معصیت امر کرد نباید از او اطاعت شود اما خروج بر سلطان ستمگر هم جایز نیست (ابن ابی یعلی، بی تا: ۲۷/۱). در کتب حدیثی اهل سنت نیز روایات زیادی در مورد تأیید این نوع حکومت وجود دارد، نمونه آن در صحیح مسلم از قول پیامبر اسلام آمده است که: "... اگر از فرمانروایان خود کار ناپسندی دیدید، عمل آنان را بد بشمارید ولی دست از اطاعت آنان برندارید." (مسلم بن حجاج، بی تا: ۳/ ۱۴۸۱) بدین ترتیب علمای اهل حدیث اعتراف می‌کنند که خلیفه در قبال امت از هر مسئولیتی آزاد است و وی را خارج از چارچوب بازخواست قرار داده و تأکید دارند که نقش امت، لزوماً اطاعت است و باید ادعای واجب آنان از این امام فقط اجرای عدالت در میانشان باشد، زیرا او در برابر خدا مسئولیت دارد و اگر به معروف امر کرد و عدالت ورزید اجرش با خدا است و اگر غیر از آن کرد، گناهش بر گردن اوست (ابویوسف، بی تا: ص ۶۹ و ۶۸). چنین رویکردی از جانب متفکرین اهل سنت بتدریج جامعه اسلامی را به سمت مردود شمردن خروج بر حاکم و شورش در مقابل او سوق داد و باعث گردید نسبت به کسی که بر امام خروج می‌کرد به دید فتنه جو و آشوب طلب نگریسته شود و به خلافت نیز این فرصت را داد که تمهیدات مذهبی خود را در راستای سرکوب و مقابله با مخالفین قرار دهد و از افکاری که مشروعیت دستگاه خلافت را تأیید و خروج بر خلافت را تکذیب می‌کند حمایت نماید. پشتیبانی متوکل از فقیهان اهل سنت و هماهنگی با عقاید و افکار ایشان سبب شد که بدون توجه به گناهان متوکل از وی به عنوان فردی که سنت پیامبر (ص) را زنده و دین ایشان را از بدعتها پاک کرده است، یاد شود. (ذهبی، ۱۹۸۶: ۱۳/۱۷).



بعد از کشته شدن متوکل تاروی کار آمدن معتضد به جز دوران کوتاه خلافت منتصر که سیاستی خلاف پدر داشت (طبری، ۱۳۶۴: ۶۱۱۵/۱۴ و ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۲۸۰/۱۱) دستگاه خلافت در زمان چهار خلیفه پس از وی، با ادامه برنامه‌ها و اقدامات متوکل، سیاستی پایدار در حمایت از اهل سنت و مبارزه با مخالفین رادریش گرفت. در حالی که معتضد خلافتش را با اتخاذ سیاستی دوگانه شروع کرد، با خط مشی واکنشی که، حتی در تقابل با اهل سنت و حدیث نیز قرار گرفت. وی از یک طرف در جهت رضایت اهل سنت و حدیث با فلسفه و عقل‌گرایی به مخالفت برخاست، از کتاب فروشان خواست که کتب و نامه‌های علم کلام و جدل و فلسفه را نفروشد (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۲۸۷/۱۲) و امر کرد در مساجد بزرگ اعلام کنند که هر فردی به مناظره و جدل بپردازد، در امان نخواهد بود و جانش را با این اقدام به خطر می‌اندازد (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲/۵). از طرف دیگر سیاست توأم با مدارا و مسامحه در برخورد با شیعیان در پیش گرفت و به آل علی نیکی‌های فراوان نمود (هندوشاه، ۱۳۵۷: ص ۱۹۴). به نظر می‌رسد اتخاذ چنین برنامه‌ای، مرتبط با فضای پر تنش بود که دستگاه خلافت در آن قرار داشت. این یک سنت دیرینه است زمانی که حکومت درگیر سرکوب قیام‌ها و یا دفع دشمنان خارجی است، نظارت چندانی بر اوضاع داخلی حکومت ندارد و این بهترین فرصت برای رقبا و جریان‌های فکری مخالف است تا از مخفی‌گاههای خود بیرون آمده و به تبلیغ عقاید و تجدید تفکرات خود بپردازند. دستگاه خلافت از زمان مهتدی بیش از چهارده سال درگیر قیام صاحب زنج بود (۲۵۵-۲۷۰) این قیام علاوه بر مدت زمان طولانی، از حیث گستردگی، تهییج بردگان، کشتار و ویرانی که از خود به جای گذاشت قابل توجه است (مسعودی، ۱۳۷۰: ۶۰۷/۲). هنوز قیام زنگیان و خطر آنان دفع نشده بود که دستگاه خلافت با حمله یعقوب لیث به بغداد روبرو شد (۲۶۲). یعقوب انگیزه خود را از این اقدام، تباه شدن دین خدا توسط خلیفه و اطرافیان وی اعلام کرد (مسعودی، همان: ۶۰۱). جنگ با طولونیان (مسعودی، همان: ۵۹۹)، نزاع بین معتمد و برادرش موفق (همان، ۶۰۸) دستگاه خلافت را درگیر خود نموده بود. بنابراین معتضد سعی کرد با دلجویی از شیعیان، آنان را در لاک دفاعی خود نگاه دارد - شیعیان امامی در صدد مبارزه مستقیم با خلافت نبودند و ترجیح می‌دادند با نفوذ در دستگاه قدرت و احراز مناصب مهم و دوری از تنش با خلافت، مبانی اعتقادی خود را مستحکم سازند تا در زمان غیبت شیرازه مذهب از هم نپاشد - تا به بیان مسعودی، آشفتگی‌ها را آرام و مخالفان را به صلح آورد (مسعودی، همان: ۶۲۸ و

(۶۲۷) با همین رویکرد، معتضد بر آن شد که معاویه بن ابی سفیان را بر منابر لعن کند (ابن اثیر، بی تا: ۳۱۹/۱۲). فرمان در زمانی صادر شد که لعن بر معاویه به نوعی مغایرت و مخالفت با عقاید اهل سنت محسوب می شد (ابن ابی یعلی، بی تا: ۳۰/۱) نه بدان جهت که جمیع علمای اهل سنت معاویه و اعمالش را تأیید می کردند، بلکه از آن جهت که معاویه را جزء اصحاب پیامبر اسلام (ص) می دانستند و باب شدن لعن بر او، می توانست سنتی برای اهانت به دیگر صحابه قلمداد شود. بیانیه معتضد در باب لعن بر خاندان اموی را، طبری مفصل در کتاب خود آورده است (طبری، ۱۳۶۴: ۸۷/۱۵ - ۶۶۷۵). در این بیانیه به دشمنی های آل امیه در حق پیامبر (ص) و اقدامات آل سفیان و آل مروان در حق خاندان ایشان و بر وجوب لعن بر معاویه و خاندانش تأکید شده است. یکی از مهمترین نکاتی که معتضد در این بیانیه بدان اشاره کرده، بی حرمتی یزید بن معاویه نسبت به حسین بن علی است. در بیانیه آمده است که: «بدترین حرمتی که شکست و بزرگترین خطایی که کرد آن بود که خون حسین بن علی، پسر فاطمه، دختر پیامبر خدا را ریخت با وجود مقام و منزلتی که در نزد پیامبر خدای و در دین داشت. پیامبر درباره وی و برادرش شهادت داده بود که سرور جوانان اهل بهشت هستند. یزید این را از روی جسارت با خدا، انکار دین، دشمنی با پیامبر خدا، مخالفت با خاندان وی و سبک گرفتن حرمت وی کرد که گویی با کشتن حسین و خاندان وی، جمعی از کافران ترک و دیلم را می کشد و از عذاب و سطوت خدای باک نداشت» (طبری، ۱۳۶۴: ۶۶۸۵/۱۵ - ۶۶۸۴). این که انگیزه معتضد از فرمان لعن بر بنی امیه چه بود؟ آیا در جهت تمایلات شیعی بوده یا دشمنی عباسیان با امویان و...؟ در اصل، نکته قابل تأمل این است که ۴۸ سال بعد از فرمان متوکل (۲۳۶) مبنی بر ویران کردن مرقد حسین بن علی، منع زیارت و مجازات زائرین حرم ایشان (ابن طباطبا: ص ۲۲۷، ۱۳۶۰ و ابوالفرج، بی تا: ص ۵۵۱)، دستگاه خلافت با صدور بیانیه ای (۲۸۴) به مقام و منزلت علی بن ابیطالب به عنوان بهترین مسلمان و منزلت فرزندش حسین بن علی در نزد خدا و پیامبر (ص) اعتراف کرده و کشتندگان خاندان پیامبر را بر منابر لعن می نماید.

علمای اهل سنت در مقابل سیاست جدید دستگاه خلافت، برخوردی متفاوت داشتند. برخی به تغییر سیاست دستگاه خلافت معترض بوده و مساعدت مالی خلیفه را قبول نکردند، چنان که ابواسحاق حربی از پذیرش کمک مالی معتضد خودداری کرد و آن را بازگرداند. (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۳/۱۲) برخی نیز با انگیزه نظارت بر رفتار و سیاست گذاری خلیفه به همکاری با دستگاه خلافت ادامه دادند چنان که به نظر می رسد انگیزه قاضی، یوسف بن یعقوب حنبلی برای پذیرش منصب قضا همین بوده است. نقش او در منصرف کردن معتضد از لعن بر معاویه بر منابر، موید

نفوذ اهل سنت در ساختار قدرت عباسیان است. وی به خلیفه هشدار داد: "با طالبیانی که در هر ناحیه قیام می‌کنند و بسیاری از مردم به سبب خویشاوندی پیامبر و مآثرشان بدانها متمایل می‌شوند چه می‌کنی که مدحشان در این مکتوب است. چون مردم این را بشنوند بیشتر بدانها متمایل می‌شوند و زبان طالبیان از آنچه اکنون هست درازتر می‌شود و صحبت ایشان استوارتر می‌گردد" (طبری، همان: ص ۸۸-۶۶۸۷ و ابن اثیر، بی‌تا: ۳۲۰/۱۲ و ۳۱۹). در حقیقت از زمان معتضد تا روی کار آمدن آل بویه، یک سیاست سیال و غیر پایدار حاکم بود. از یک سو با نفوذ و تسلط دیرینه ترکان بر دستگاه خلافت و جدال کنونی آنان برای بدست آوردن منصب امیرالامرای، ضعف خلافت دو چندان شده بود از سوی دیگر حکومت‌های محلی و مستقل در شرق و غرب قلمرو اسلامی عرض اندام می‌کردند، بعضی از آنان حتی به خود اجازه حمله به بغداد را دادند - نهایتاً آل بویه موفق به تسخیر بغداد شد - دارالخلافت محل رفت و آمد سرداران شده بود (ابن اثیر، ترجمه آژیر: ۴۹۲۳/۱۱-۴۹۳۲)، قدرت حکومت‌های شیعی، علویان طبرستان، حمدانیان، ادریسیان، آل بویه و فاطمیان افزایش یافته بود. پرچم سه خلافت عباسی و فاطمی و اموی در اهتزاز بود (سیوطی، ۱۴۲۲ ق: ص ۳۰۳) برای خلیفه جز بغداد و حومه چیزی نمانده بود که آن هم زیر نظر امیرالامرا اداره می‌شد. (ابن اثیر، همان: ص ۸۶۴) در چنین شرایطی است که خلافت برای حفظ قدرتش دست به دامان هر جریان فردی می‌شد و بنا بر ضرورت تغییر موضع می‌داد.

### بیانیه الراضی بالله در تقابل با حنابله

گفته شد که از بین مذاهب اهل سنت در بغداد، حنبلیان موقعیت و منزلت مهمی داشتند. عقاید و فقه احمد بن حنبل با حمایت دستگاه خلافت به سرعت انتشار یافت و بعد از او نیز پیروانش در بغداد و برخی شهرها به ترویج عقاید او پرداختند. در این میان بر بهاری، رئیس حنابله بغداد نقش مهمی بر عهده داشت به گونه‌ای که مذهب حنبلی در این بازه زمانی دو دوره مشخص را سپری کرد، دوره اول که به سبب اقدامات بر بهاری باید آن را "دوره بر بهاریه" نامید و دوره دوم هم زمان با ضعف آل بویه است که خلیفه القادر بالله، مذهب حنبلی را در مقابل مخالفان خود، مذهب رسمی خلافت اعلام کرد. (رحیمی، ۱۳۹۷: ص ۱۲۹) حنابله در بغداد به چنان قدرت و نفوذی دست یافتند که هرگاه با آرا و عقاید آنان مخالفتی می‌شد، بغداد را به آشوب می‌کشاندند، به خانه‌ها حمله می‌کردند، مزاحم خرید و فروش مردم می‌شدند و هر کس با آنان مخالفت می‌کرد، می‌

ترساندند. (صولی، بی تا: ۶۵/۱) رد پای حنابله را می توان در آشوب های و درگیری هایی که در بغداد برپا میشد، به وضوح یافت. از آن جمله: درگیری و کتک زدن محمد جریر طبری، به جرم مخالفت با عقاید آنان و سنگباران کردن خانه اش به جرم رافضی بودن وی (ابن کثیر، ۱۴۰۵ق: ۱/۱۵۸، ۱۵۷) تحریک خلیفه مقتدر برای با خاک یکسان کردن مسجد برائا (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۱۹۵/۶) و یا فتنه ای خونین که بر سر تفسیر متفاوت خود از آیه " عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا" ( ابن اثیر، ۱۳۶۴ : ۱۲/۱۷۴، ۱۷۵) با مخالفین نظرشان به راه انداختند. آنان با مراسم عزاداری برای حسین بن علی مخالف و با آن شدت برخورد می کردند، حتی بر بهاری فتوای قتل زنی که بر کربلا مرثیه سرایی می کرد را صادر نمود. شیعیان از بیم آزار آنان مخفیانه و یا در خانه بزرگانشان عزاداری کردند. ( تنوخی، بی تا: ۲/۲۳۳) آنچه خشم حنابله را بیشتر برمی انگیزخت سیاست معتدل خلافت در برخورد با شیعیان بود. به گونه ای که نفوذ خاندان شیعی ابن فرات در دربار، منجر به کودتایی علیه خلیفه گردید. - هر چند کودتا با شکست روبرو شد. - تظاهر مستکفی به تشیع (سیوطی، ۴۲۲ق: ص ۳۹۸) حمایت از شیعیان و صدور فرمان لعن بر معاویه و یزید در مساجد از سوی صاحب منصبان دربار قاهر، منجر به آشوب گسترده ای در بغداد گردید نهایتا بسیاری از سران حنابله دستگیر و تبعید گردیدند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۵۵/۵)

با روی کار آمدن راضی، حنابله جان تازه ای یافتند و برای ابراز وجود و در دست گرفتن موقعیت از دست رفته خود به بهانه امر به معروف و نهی از منکر به خانه بزرگان و سایر مردم هجوم برده و بساط شراب و نوازندگی را درهم شکسته و مردم را از منکرات نهی کردند، حتی پا را از این فراتر نهاده و به صورت گروههای فشار، مردم را تفتیش کرده که زن و مرد با رابطه ای حرام کنار هم نباشند. به روایت ابن اثیر، اگر مرد و زنی را کنار هم می دیدند، تحقیق می کردند که زن و یا بچه چه نسبتی با مرد دارد، اگر جواب آنان صحیح نبود مرد را کتک می زدند و به نزد رئیس شرطه می بردند و شهادت می دادند که او مرتکب فسق و فجور شده است. ابن اثیر هم چنین ذکر می کند این کار بغداد را مضطرب کرده بود (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۱۴/۳۲). تمهیدات رئیس شرطه نیز برای توقف خودسری های آنان تأثیری نداشت و بیشتر بر جسارت و شرارت آنان افزود (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۵/۴۲۵). بنابراین خلیفه خود مستقیما وارد عمل شد و بیانیه ای علیه حنابله تنظیم کرد ( ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۱۴/۳۳، ۳۲) راضی در این بیانیه، باور حنابله در باب تشبیه و تجسیم خداوند را به انتقاد گرفت، آنان را تقبیح کرد از اینکه شیعیان خاندان محمد را کافر دانسته و زیارت قبور ائمه را منع می کنند، اما خود عوام را به زیارت قبر احمد بن حنبل - که به تعبیر راضی، شرف و نسبی ندارد

- ترغیب می‌کند و برای او قائل به معجزاتی در حد نبوت هستند، مورد سرزنش قرار داد. راضی حنابله را فریب خورده شیطان و بد دین بر شمرد و آنان را تهدید به کشتن و سوزاندن نمود. این امر باعث شد حنابله به زوایای اختفا پناه برند. (تاریخ الفی، ۱۳۸۲: ص ۱۷۸۲) نباید فراموش کرد در آن شرایط بحرانی، هر چند سیاست کلان خلافت در جهت حمایت از اهل سنت و جماعت خصوصا حنابله قرار داشت - که با رویکردی بنیادگرایانه به مسایل دینی و با گرایش فکری محافظه کارانه در پی حفظ وضعیت موجود جامعه اسلامی بودند - با این حال هر گاه تند روی آنان از خط قرمز مورد نظر خلفا عبور می‌کرد و فعالیت خارج از قاعده‌اشان، بی‌ثباتی و تنش‌های اجتماعی در عراق را تشدید می‌کرد و ناتوانی خلافت در ایجاد امنیت، حتی در محدوده کم وسعت دارالخلافه را به رخ می‌کشید، دستگاه خلافت در برابرشان مقابله می‌کرد.

### احیای اقتدار دستگاه خلافت توسط القادر بالله

با تسلط آل بویه، سیاست‌های مذهبی آنان بر قدرت و نفوذ شیعیان افزود و تشیع به عنوان مذهب رسمی خلافت قرار گرفت. دستگاه خلافت با تسخیر بغداد، قدرت سیاسی و دینی خود را از دست داد. به گونه‌ای که در مرکز خلافت سنی برای حسین بن علی عزاداری می‌شد (ابن کثیر، ۱۴۰۵ ق: ۲۹۳/۱۱-۲۵۲) و در روز عید غدیر خم، جشن ولایت برای امام علی برپا می‌گردید (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۲۶۲/۱۴) و دستگاه خلافت در جایگاهی قرار نداشت که از آن جلوگیری نماید. عامه مردم نیز حس خوبی نسبت به آل بویه نداشتند. اهل سنت بر اساس تفسیر آیه اولی الامر، خلافت را در راستای حکومت پیامبر (ص) شمرده و اطاعت از خلفا را واجب و لازم دانسته و آن کس که اولی الامر را مخالفت و یا تضعیف نماید را معصیت کار می‌دانستند (حمید عنایت، ۱۳۷۲: ص ۳۷-۳۵). بنابراین آل بویه را محکوم و گناهکار می‌دانستند. حنابله نیز خشم خود را در حملات و منازعاتی که علیه شیعیان به راه می‌انداختند، نشان می‌دادند. به گفته ابن کثیر، تقریباً سالی نبود که حنابله به مناطق شیعیه نشین و مساجد آنان حمله نکنند و غائله‌ای برپا نکنند. (ابن کثیر، ۱۴۰۵ ق: ۲۹۳-۱۵۳/۱۱)

از بعد عضد الدوله، اختلافات خانوادگی بین برادران و عموزادگان دامنگیر خاندان بویه شده بود. حاکمان آل بویه، بخصوص حاکمان فارس برای بدست آوردن حاکمیت بغداد رقابت می‌کردند (ابن اثیر، ترجمه آذیر: ۱۲/ ۵۲۸۴). لشگرکشی‌های پی در پی و بدبینی نسبت به معتمدین به

اوج خود رسیده بود (همان: ۵۳۳۳ و ۵۳۲۹). در چنین شرایطی علاوه بر کاردانی القادر، غیبت امرای عراق که در شیراز ساکن شده بودند، قدرت مادی و معنوی خلیفه را در بغداد افزون نمود.

دوره خلافت القادر بالله، یکی از طولانی‌ترین دوران خلافت عباسی است. قادر با توجه به ضعف آل بویه، برای رسیدن به هدف دستگاه خلافت که تجدید قدرت از دست رفته‌اش بود، سیاست مذهبی خلافت را بعد از نیم قرن فترت، در جهت هم‌سویی و حمایت از حنبلیان قرار داد. اولین اقدام وی نگارش مطالبی در باب اعتقادات اهل سنت بود که به نام «الاعتقادیه القادریه» مشهور است (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۲۷۹/۹-۲۸۱) ذهبی در کتاب تاریخ اسلام آورده است «و کتابی در اصول و اعتقادات نگاهت که در آن فضل صحابه، تکفیر معتزله و قائلین به خلق قرآن را ذکر نمود. این کتاب هر جمعه در حلقه درس اصحاب حدیث در جامع مهدی در حضور مردم خوانده می‌شد» (ذهبی، ۱۹۹۸ م: ۳۰۱/۶). به امر القادر اعتقاد نامه در سراسر قلمرو اسلامی تدریس می‌شد. خلیفه در این اعتقاد نامه به مواردی مانند: قدیم بودن قرآن، برتری اصحاب پیامبر، یاد نیک از معاویه و عایشه تاکید کرده و مدعی است که اعتقادات اهل سنت در این متن جمع شده که تمسک بدان باعث ورود به بهشت و مخالفان آن کافر و فاسق هستند. (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۲۷۹/۹-۲۸۱)

اعتقاد نامه شدیداً مورد استقبال مردم قرار گرفت بویژه که مهر تایید علمای مذاهب اربعه اهل سنت نیز بر آن بود. سالها بعد در زمان القائم بالله، با تأیید و امضا علما و فقها، «اصول اعتقادی مسلمانان» نام گرفت (ابن جوزی، همان: ص ۳۰۳). اقدام دیگر القادر در زمینه فقهی بود، به دستور وی چند کتاب در چهارچوب مذاهب فقهی مشهور برای حفظ دین مردم نگاشته شد. این فرمان خلیفه علناً به مذاهب اربعه رسمیت بخشید و دیگر مذاهب اهل سنت را به انزوا کشاند. یاقوت در معجم الادباء می‌نویسد: «در مجموعه‌ای مربوط به یکی از اهل بصره خواندم که القادر در روزگارش به چهار نفر از ائمه مذهب اسلامی امر کرد که هر یک از ایشان کتاب مختصر در مذهب خویش بنگارد، در پاسخ ماوردی «الاقناع» را در مذهب شافعی نگاشت، ابوالحسین قدوری مختصر معروفش «مختصر قدوری» را در مذهب حنفی نگاشت، قاضی ابو محمد عبدالوهاب بن محمد نصر مالکی، مختصری دیگر در مذهب مالک نگاشت و نمی‌دانم که چه کسی در مذهب حنبلی نگاشت (یاقوت، ۱۴۱۴: ۱۹۵۶/۵). این اقدام القادر باعث شد که بنابر روایتی رسمیت چهار مذهب اهل تسنن، انحصار مکاتب فقهی و بستن باب بسیاری از اختلافات در فتوای تسنن را به القادر نسبت دهند (کاشف الغطاء، بی تا: ص ۲۱۱).

القادر، دست اهل سنت را برای رویارویی با شیعیان باز گذاشت. حمایت دستگاه خلافت باعث شد، اهالی باب البصره در مقابله مذهبی با شیعیان، روز ۲۶ ذیحجه جشنی عظیم در مقابل ۱۸ ذیحجه مصادف با عید غدیر برپا کنند و به مناسبت روز غار به جشن و پایکوبی بپردازند و در مقابله با سوگواری روز عاشورا نیز به منطقه مسکن رفته و برای مصعب بن زبیر عزاداری نمایند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۲۶۸/۱۵). علاوه بر آن خلیفه در درگیری‌های مذهبی بغداد دخالت کرده و به جانبداری از سنی‌ها، افرادی را به یاری آنان می‌فرستاد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ۵۹/۱۵)

در دوران خلافت القادر هم چنین دو رساله در باب حقوق عمومی با عنوان «احکام السلطانیه» نوشته شد که هدف از تالیف این کتب توسط ماوردی و ابن فراء، فراهم کردن حمایت اعتقادی از حاکمیت بود. نگرانی عالمان سنی از شرایط جامعه موجب شد حمایت از خلافت را وظیفه خود دانسته و علاوه بر همکاری با خلفا و بر عهده گرفتن برخی مناصب سیاسی، راهکارهایی نیز برای حفظ خلافت پیشنهاد دهند. صدور جواز همکاری با سلاطین غزنوی و سلجوقی توسط علمایی چون ماوردی (احکام السلطانیه، ۱۴۰۹ق، ص ۳۳-۳۱) و ابن فراء (ابن فراء، ۱۴۲۱ق: ص ۳۷ و ۳۸) با همین انگیزه انجام شد.

القادر از محمود غزنوی برای سرکوب و مجازات مخالفین خلافت اعم از معتزله رافضه، اسماعیلیه، قرامطه، جهمیه و مشبهه درخواست کمک نمود. (ابن کثیر، ۱۴۰۵ق: ۷/۱۲) وی دستور داد این گروه‌ها را بر منابر لعن کنند و اجازه تبلیغ از آنان گرفته شود. ابن جوزی در این باره می‌نویسد: «او امر کرد که گروه‌های مختلف غیر از اهل حدیث را بر منابر مسلمین لعن کنند و آنان را از محل و دیارشان طرد کنند و اجازه تبلیغ به آنان ندهند. این امر به منزله سنتی در اسلام شد که طبق آن به آزار و اذیت مخالفان پرداختند» (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۲۲۲/۹ و ۲۲۱).

### نتیجه گیری:

چرخش سیاست مذهبی دستگاه خلافت بعد از عصر مامون از حاکمیت مکتب اعتزال به سوی اهل سنت و حدیث، چرخشی هوشیارانه برای حفظ قدرت و اقتدار خلافت بود. مردم زندگی دینی‌شان را آمیخته با این قشر می‌دانستند و هتک حرمت نسبت به علمای دین و مذهب را تحمل نمی‌کردند. متوکل دریافت برای آرام کردن اوضاع، کاهش نفوذ ترکان، بالا بردن محبوبیت و اقتدار

باید از اقبال عمومی برخوردار باشد. در این بازه زمانی دستگاه خلافت در مرکز قلمرو خود، در مواجهه با جریان هم اندیش اهل سنت و حدیث و مخالفین این جریان دو رویکرد در پیش گرفت. در رویکرد متوکل‌گی که مهمترین وجه آن در زمان متوکل و القادر انجام شد، برنامه‌ها و اقدامات کاملاً پایدار در جهت حمایت و تقویت جریان هم اندیش بود. آزادی عمل، رفاه اقتصادی، اعطای مناصب و سمت، اجازه فعالیت فرهنگی و تقویت مبانی تفکرات آنان از جمله آن بود که از نتایج آن می‌توان به مواردی چون، ترویج و تدوین جوامع روایی و صحاح اهل سنت که برای آنان بعد از قرآن از اعتبار بالایی برخوردار است، تدوین اعتقاد نامه احمد بن حنبل و اعتقاد نامه قادری (مبانی اعتقادی اهل سنت را تشریح کرده) و رسمیت بخشیدن به مذاهب اربعه اشاره کرد. در مرکز خلافت مهمترین نماینده جریان هم اندیش، حنابله بودند که به دلیل جمعیت بیشتر و سیاست حمایتی و ارادت دستگاه خلافت نسبت به احمد بن حنبل، نقش پررنگتری در رویدادها و منازعات ایفا می‌کردند. مذهب حنبلی از طرف خلافت به عنوان یک مذهب فقهی در کنار دیگر مذاهب پذیرفته شد در حالیکه افرادی چون محمد جریر طبری، احمد را فقیه نمی‌دانستند. امروزه عمده ترین مناقشات مذهبی، ظهور فرقه‌های افراطی و گروهکهای تندرو که نه تنها درگیری‌های مذهبی را افزایش داده، بلکه چهره خشنی از اسلام در مجامع بین المللی به تصویر کشیده اند، از دل همین سیاست‌های حمایتی متولد شده است.

در رویکرد معتضدی که مهمترین وجه آن در زمان معتضد، مقتدر و راضی است. برنامه‌ها و اقدامات حکومتی، واکنشی نسبت به شرایط وقت بود که بنا بر اقتدار خلیفه و مصالح سیاسی تعیین می‌گردید. در حقیقت دستگاه خلافت سیاستی دوگانه اتخاذ کرد، از یک سو تعامل خود را با علمای اهل سنت حفظ نمود و از سوی دیگر در تقابل با تندروی‌ها و خودسری‌های حنابله که ضعف خلافت را به رخ می‌کشید، قرار گرفت که مهمترین آن را می‌توان در تدوین بیانیه معتضد در باب لعن بر امویان و بیانیه شدید اللحن راضی بالله علیه حنابله مشاهده کرد. خلافت سیاست دلجویی از شیعیان را نیز در راس کار خود قرار داد که نفوذ امامیه به دستگاه خلافت و بهبود وضعیت شیعه در بغداد از نتایج آن بود. با این حال، یک اتحاد دو جانبه بین دستگاه خلافت و علمای اهل تسنن شکل گرفت. خلافت به خوبی دریافت که اگر پشتیبانی علما و پیروان آنان را داشته باشد از ثبات و پذیرش بیشتری برخوردار خواهد بود، علما نیز با تجربه عصر مامون، دریافتند برای حفظ موقعیت خود باید از خلافت در هر شرایطی حمایت کنند.



## خط مشی مذهبی دستگاه خلافت عباسی در برخورد با جریان‌های هم‌اندیش...

### اقدامات خلفای عصر دوم در قبال جریان اهل سنت ۲۳۲-۴۲۲

ردیف	نام خلیفه	سالهای خلافت	مدت حاکمیت	توضیحات
۱	متوکل علی الله ابن معتصم	۲۳۲-۲۴۷ ه.ق.	۱۵ سال	تغییر در سیاست مذهبی خلفای قبل از خود، حمایت از سنت و حدیث، توقف بحث در باب خلق قرآن، آزاد کردن زندانیان متهم به ضدیت با خلق قرآن، فراخواندن محدثین به سامرا، رواج حدیث و مذهب سنت، اقدام به جمع آوری احادیث در باب صفات و رویت خدا، اکرام و اعطای عطایا به محدثین، حمایت از تدوین جوامع روایی، حمایت مالی از علمای سنی، مجازات افرادی که اعتقادات ضد تسنن دارند و به مذهب سنت توهین می‌کردند. اعطای منصب قضاوت به علمای سنی
۲	المنتصر بالله ابن متوکل	۲۴۷-۲۴۸	۱ سال	تمایل به علویان
۳	المستعین بالله ابن معتصم	۲۴۸-۲۵۲	۴ سال	برگشت به اقدامات متوکل
۴	المعتز بالله ابن متوسل	۲۵۲-۲۵۵	۳ سال	تداوم سیاست متوکل
۵	المهتدی بالله ابن واثق	۲۵۵-۲۵۶	۱ سال	تداوم سیاست متوکل
۶	المتعتمد علی الله ابن متوکل	۲۵۶-۲۷۹	۲۲ سال	تداوم سیاست متوکل
۷	المعتضد بالله ابن موفق بن متوکل	۲۷۹-۲۸۹	۱۰ سال	اتخاذ سیاست دوگانه مذهبی، تمایل به جریان‌های هم‌سو و غیر هم‌سو، در جهت رضایت اهل سنت و حدیث با فلسفه و عقل‌گرایی به مخالفت برخاست، فروش کتب کلام و فلسفه را منع کرد، مناظره و جدل را ممنوع کرد
۸	المکتفی بالله ابن معتضد	۲۸۹-۲۹۵	۶ سال	ادامه سیاست معتضد
۹	المقتدر بالله ابن معتضد	۲۹۵-۳۲۰	۲۵ سال	سیاست دو گانه، باز گذاشتن دست حنابله
۱۰	القاهر بالله ابن مقتدر	۳۲۰-۳۲۲	۲ سال	حمایت از حنابله
۱۱	الراضی بالله ابن مقتدر	۳۲۲-۳۲۹	۷ سال	تقابل حنابله
۱۲	منقی بالله ابن مقتدر	۳۲۹-۳۳۳	۴ سال	ادامه سیاست راضی
۱۳	المستکفی بالله ابن مکتفی	۳۳۳-۳۳۴	۱ سال	تحت سلطه آل بویه
۱۴	المطیع لله ابن مقتدر	۳۳۴-۳۶۳	۲۹ سال	تحت سلطه آل بویه
۱۵	الطایع بالله ابن مطیع	۳۶۳-۳۸۱	۱۸ سال	تحت سلطه آل بویه
۱۶	القادر بالله ابن اسحاق بن مقتدر	۳۸۱-۴۲۲	۴۱ سال	بازگشت به سیاست متوکل، تدوین اعتقاد نامه قادری برای پایان دادن به اختلافات و مجادلات و حمایت از اهل سنت، سرکوب و مجازات مخالفین خلافت توسط محمود غزنوی، درخواست از ائمه مذاهب اسلامی اهل سنت برای نگارش کتابی مختصر در مذهب خودشان، حمایت و پشتیبانی از اهل سنت در منازعات علیه شیعیان

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید (بی تا). شرح نهج البلاغه، قم، ناشر مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱ (ال)
۲. ابن ابی یعلی، محمد (بی تا). طبقات الحنابله، محقق محمد حامد الثقفی، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱، (ال).
۳. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۶۴). کامل تاریخ اسلام و ایران، ترجمه خلیلی، حائری، تصحیح مهیار خلیلی، تهران، انتشارات علمی، جلد ۱۵، ۱۴، ۱۲، ۱۱.
۴. -----، (۱۳۸۳). ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران، اساطیر ۵.
۵. ابن جوزی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۱۵ق). المنتظم فی التواریخ الملوک و الامم، تحقیق محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، جلد ۱۲ و ۱۵ (ال)
۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ق). تحقیق سهیل رکاز، بیروت، دارالفکر، ج ۹ و ۶ و ۵
۷. ابن حجاج، مسلم. (بی تا). المسندالصحیح، تحقیق محمد فواد الباقی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۳ (ال) ۸.
۸. ابن طباطبای، محمد بن علی (۱۳۶). تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ دوم
۹. ابن فراء، محمد بن حسین (۱۴۲۱ق). احکام السلطانیه، تصحیح محمد حامد الثقفی، بیروت، دارالکتب العلمیه (ال).
۱۰. ابن کثیر، ابوالفدا الحافظ، (۱۴۰۵ق). البدایه و النهایه، تحقیق علی نجیب عطوی و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱۲ و ۱۱ و ۱۰، چ اول
۱۱. ابن مسکویه، ابوعلی رازی (۱۳۷۶). تجارب الامم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، انتشارات توس، ج ۶ و ۵، چ اول
۱۲. ابوزهره، محمد (۱۹۸۷م). الشافعی حیات و عصره، مصر، دارالفکر العربی، (ال)
۱۳. ابو یوسف (بی تا). الخراج، بیروت، دارالمعرفه، (ال).
۱۴. اصفهانی، ابوالفرج (بی تا). مقاتل الطالبین، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.
۱۵. تنوخی، محمد بن علی. (بی تا). نشوارالمحاضره و اخبار المذاکره، مدرسه فقاہت، ج ۲ (ال)

۱۶. تقوی، احمد و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲). تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۳.
۱۷. جعفریان، رسول (۱۳۸۶). تاریخ تشیع در ایران، تهران، نشر علم، چ اول
۱۸. حسن ابراهیم، حسن (۱۳۷۶). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان، ج ۲، چ نهم
۱۹. حموی، یاقوت (۱۴۱۴ق). معجم الادباء، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالعرفان اسلامی، ج ۵، (ال).
۲۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی تا). تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۵ و ۲.
۲۱. دوزره، مورس (۱۳۵۶). احزاب سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، فرانکلین.
۲۲. ذهبی، شمس الدین (۱۴۲۷ق). سیر اعلام النبلاء، قاهره، دارالحديث، ج ۱۱.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۶م). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق دکتر بشار عواد، عمر عبدالسلامتدمری، طرابلس، بی تا، ج ۱۷، چ سوم
۲۴. رحیمی، عبدالرفیع و سبحان بازوند (۱۳۹۷). "آموزه های بر بهاری و تاثیر آن بر جریان های سلفی گری"، مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۲۵، بهار، صص ۱۲۱-۱۴۳
۲۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۲ق). تاریخ الخلفاء تحقیق ابراهیم زهره و سعید العبد روسی، بیروت، دارالتب العربی، چ سوم
۲۶. صولی، ابوبکر محمد بن یحیی (بی تا). اخبار الراضی بالله و المتقی لله تاریخ الدوله العباسیه، مدرسه فقهت، ج ۱، (ال).
۲۷. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۴). تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بی جا، انتشارات اساطیر، ج ۱۵ و ۱۴ و ۱۳، چ سوم
۲۸. عنایت، حمید (۱۳۷۲). اندیشه های سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه خرمشاهی، تهران، خوارزمی.
۲۹. کاشف الغطا، علی (بی تا). ادوار علم فقه و اطواره، مدرسه فقهت. (ال)
۳۰. ماوردی (بی تا). احکام السلطانیه و الولايات الدینییه، مکه، دارالتعاون و النشر، ج ۱، (ال).
۳۱. مستوفی، حمد الله (۱۳۶۴). تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر.
۳۲. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۰). مروج الذهب، ترجمه پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲.

۳۳. نادری، نادر. (۱۳۸۴). بر آمدن عباسیان، ایدئولوژی مذهبی و اقتدار سیاسی، ترجمه آذرنگ و نگین نادری، تهران، انتشارات سخن، چ اول
۳۴. نخجوانی، هند و شاه. (۱۳۵۷). تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران، طهوری. ۴۵، چ سوم
۳۵. یعقوبی، ابن واضح (۱۳۶۶). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، جلد ۲، چ پنجم